

بر خیز و بساطی افکن از نو:
 و این کهنه بساط تیره بر چین! ...
 و حد تو نیست این عمل، رو!
 راهی به از این طریق بگزین:
 نالد ز تو چند پور آدم ...

بگذار «کمالی» این سخن را!
 که زی تو نمیرسد جوابی! ...
 سر گشته تر از تو هست دنیا!
 از چهره اگر کشد تقایی ...
 آن جذبه بچو که تا بدی، تا:
 از هر بن مویت آفتابی! ...
 عاشق شو و راه دوست یما ...
 باشد که مراد خود بیایی:
 عشق است مدار کار عالم ...

طهران - حیدر علی کالی

آیا هنوز رساله «جیجک عیاش» را که اوضاع و اخلاق دربار
 ایرانرا بزبان شیرین ادبی و خنده آور، شرح میدهد نخوانده اید؟

تعلیم و تربیت

(یان) پدر ورزش در آلمان

در روزهایی که ناپلیون اول صفحه اروپا را جولانگاه خود
 ساخته بود و فرانسویان ممالک مجاوره را میدان تاخت و تاز خود

قرار داده بودند و در اوقاتی که تخت‌های ملوک کوچک اروپای مرکزی از سطوت ناپلیونی بجنبش می‌آمد و افراد ملل مختلفه این قطعه از صولت قشون وی چون بید بر خود می‌لرزیدند، اساس ترقی و تعالی مملکت آلمان بر روی يك شالودهٔ محکمی گذارده شد.

میتوانیم بگوئیم که همین تجهیزات متوالی ناپلیون و ناملایماتی که نصیب و روزی ممالک مختلفه آلمان شد، آلمان را ترقی داد و تمام سعادت‌ها، چنانکه یونانیها را پس از جنگ با ایران نصیب شد، شامل حال این مملکت گردید: دورهٔ کلاسیک آلمان در خشان شد، صنایع آلمان بسط پیدا کرد، اکتشافات جدید حاصل و بالاخره ملک و ملت باوج ترقی نایل آمد.

ضعیفی که رنجی ز بیگانه برد

نرنجد! کزان رنج گردد چو کرد

بزرگان اروپای مرکزی از شدت حملاتی که فاتح فرانسوی بی دری بر این قطعه می‌نمود هوشیار گردیده و ازین سختی و تنگی تجربه‌ها یافتند و پس از اطفای آتشی که دست ناپلیون آنرا بر افروخته بود، آنها را بکار انداخته و خویش را چنان باوج قوت و قدرت مادی رسانیدند که هیچ ملتی يك تنه بانها مقابله نمی‌توانست و در خویش استعداد برابری و مقاومت با این ملت را ندیدی تا بالاخره مقتدرین زمین بدستاری بکدیگر این عظمت مادی را در هم شکسته یا اقلأ پیشرفت آیندهٔ آنرا دست خوش تعطیل نمودند.

بزرگان آلمان از دیر گاهی در خاطر نقشهٔ يك چنین بزرگواری و سیادتی را میکشیدند و طرح يك چنین ترقی و تعالی ای که بالاخره يك آقائی خانمه یابد می‌ریختند و فی

الحقیقه در ظل زحمت و جدیت و کوشش و کوشش تا درجه این مقام را احراز نموده و چشم صاحبان قدرت را به طرف خویش چیره داشتند، تا بالاخره آنچه فیلسوف بزرگ ایشان کانت (۱) در مقالات راجع به صلح ابدی یادگار ابدیت خویش گذارده قدم بعرضه وجود نهاد و به اندازه این ترقیات سریع و تهیه تجهیزات لشکری مقتدرین زمین را ترسانید که آنها آتیه خود را در خطر دیدند و چاره جزان نیافتند که این ترقیات سریع السیر را جلوگیری نموده یا لا اقل تعطیلی در آن بوقوع رسانند، تا آنکه ناپره جنگ را بر افروختند و خانمان اروپائیان مرکزی را بیک بارگی بسوختند.

لکن، دیر یا زود دوباره این هیئت اجتماعیه نفوذ خود را در بین بشر خواهد یافت، زیرا که اساس آن بر روی افکاری گذاشته آمده که پایه آنها خراب نیاید و بنیان آنان بر انداختن، بقوه توپ و تفنگ، نشاید.

بنای این ترقی بر روی اساسهایی است که فلاسفه و متفکرین آنان گذارده و مهمترین آنها، همان قواعدی است که از موقع کوچکی، هر فرد آلمانی به آنها متخلق میشود و بقول معروف با شیر اند رون شد و با جان بدر شود

این متفکرین که تأسیس این پایه محکم را نمودند بر دو قسمت اند، یک قسمت، آنهاست هستند، که روح جامعه را ترقی و شئون فکری را تغذیه دادند و دیگری آنهاست بودند که جسم یعنی دست افزار روح را تربیت نموده و مغزها و کله‌های جوانان آلمانی را تر و تازه کرده و آماده و مستعد از برای تفکر در غوامض طبیعت و یافتن وسایل ترقی نمودند.

(۱) Kant.

فلاسفه و متفکرین درجه اولی عبارت از اشخاصی مثل « فیشته » (۲) هستند که فقط و فقط از روی فلسفه صحیح اساس تعلیم و تربیت را نهاده و روح ممالک مختلفه آلمان را از برای يك اتحادی که بعدها بیزمارك مشهور آنرا حقیقت و تظاهر بخشید، مهیا ساختند.

قسمت دیگر عبارتند از نقوسی که پیشرو آنان « یان » (۳) یا بطور مشهور « پدر ورزش » است.

این متفکرین ثانی بر آن بودند که تا موقعی که اوضاع جسمی انسان مرتب و منظم نباشد و تا موقعی که بدن سالم نیست، روح و ظایف خویش را انجام نتواند داد. زمانی که افراد ملت دارای گونه‌های سرخ و اجساد چاق و فربه و هیاکل با صحت نیستند، کاری از آنها نیاید، جدیتی از ایشان دیده نشود، استقامتی از آن قوم مشاهده نگردد.

در عالم ماده، روح اثرات خود را بوسیله جسم ظاهر سازد، اگر جسم ضعیف باشد، مختل باشد، غیر مرتب باشد، اجرای وظایف و تکالیفی که روح تعیین میکند نتواند نمود. بدن ناخوش روح را ناخوش میکند و اثراتش را ناقص می نماید.

چون ابتدا جسم افراد يك جامعه باید سالم باشد، پس از سلامت جسم میتوانیم با اوضاع روح او به پردازیم، ازین جهت شروع میکنم زندگانی « یان » یا بطوری که در عکس مقابل خواهید ملاحظه نمود، رستم آلمانی را مطرح مذاکره نموده، تا به بینید چطور متفکرین ملتی، گروه خود را باوج عزت میرسانند و انشاءالله در آیه بشرح حالات « فیشته » هم عطف نظری میکنیم. فریدریک لودویک یان، مشهور به « پدر ورزش » در ۱۱ ماه

اگوست ۱۷۷۸ در شهر لانس (۴) تولد یافت. در شهر هاله (۵) و دارالفنون گوتینگن (۶) علوم مذهبی تحصیل نمود و تحقیقات ادبی کرد. در یائیز ۱۸۰۶ در ایامی که ناپلیون اول در جنگ «ینا» (۷) علم فتح و ظفر را بر دوش گرفت و آلمانی‌ها شکست فاحش خوردند، یان میخواست خود را در قسمت لشکری پروس وارد کند ولی پیشنهادش قبول نشد، پس از آنکه جنگ «ینا» خاتمه یافت، بدین خدمت سر افراز آمد. در سنه ۱۸۰۷ مسافرت های متعدده در اطراف آلمان کرده و تحقیقات لسانی نموده و تقریباً کوشش کرد، تا ممکن است، زبان آلمانی را از لغات خارجی پاک کند و حتی المقدور یک گنجینه لغت کاملی، بالنسبه بزمان گذشته، بجهت زبان مادری خویش تهیه نماید. در سنه ۱۸۰۹-۱۰ در برلین مانده و معلم مدرسه متوسطه شد.

حقارت پروس و بدبختی اهالی مملکت دلش را سخت بدرد آورد و این سوزش درونی او را وادار نمود که دوباره روح افراد ملت را اساساً تازه کند و جز این بخیالش نرسید که ابتدا بایستی اوضاع جسمی و بدنی توده ملت را بوسیله ورزشهای مفید، مرتب نمود و افراد را زرنک و کاری کرد و تو سن طبع جوان های مدرسه را سوغان گرفته تا وجودهای سالم، افکار سالم داشته باشند و در پشت افکار، اعمال جلوه گر گردد و اعمال را هم نبات قدم و استقامت یار و یاور آید.

یان ترقی مملکت را فقط و فقط در ورزش میدید و تصور میکرد که حقیقتاً وسیله ارتقاء را یافته است، پس در این راه زحمتها کشیده، ورزش خانه‌ها تهیه ساخته و تقریباً قوای ملی را از برای استقامت در جلو سیل تهاجمات ناپلیون اول در سنه ۱۸۱۳ حاضر

در ایالت هاننور واقع شده Göttingen (۶) Halle. (۵) Lantz. (۴) شهر ادبی در آلمان مرکزی Jena (۷)

ساخت و بالاخره پس از آنکه در «برسلو» (۸) حکمفرمای یک فوج (باتالیون) گردیده و احکام و فرامین حکومتی را در جنگها انجام داده بود، به برلین مراجعت کرده و در سنه ۱۸۱۷-۱۸۱۸ نظق‌ها و تشریحاتی که روح ملت را از برای ترقی و تعالی آماده و مهیا می‌ساختند، نمود، و چونکه دولت پروس این همه زرنگی و چابکی از او دیده بود، او را معلم ورزش دولتی مقرر کرد.

اما چندی نگذشت که دولت پروس سوء ظنی درباره او پیدا کرده و از وضع و سلوک بی پروای پهلوان منش‌اش تصور کرد که «یان» را خیال سرکشی و تشکیل حکومت ملی در سر است. این سوء ظن‌ها که اغلب قرین مردمان بزرگ اند، سیب شدند تا زور خانه‌هایی را که او تأسیس کرده بود بستند و خودش را هم در سنه ۱۸۱۹ گرفتار نموده و دو سال در شهر «اشپاندو» (۹) و «کوسترین» (۱۰) مجبوس داشته، پس از گذشتن این مدت یان آزاد شد، اما اجازه نداشت در شهری که دارای دارالفنون است توقف کند و علاوه بر آن همیشه بایستی ده میل خارج از محیط برلین بماند. «یان» بعدها اجازه گرفت که در شهر فری‌بورگ (۱۱) داخل شده و اقامت کند. در اواخر عمرش هم که خیلی پیر و در مانده گردیده بود، خانه و بساطش هم آتش گرفت و فقط در شهر «فری‌بورگ» موفق شد، که در بین ورزش کاران و اهل زورخانه دوباره ایامی بچخوشی، مطابق بمرام خود بیابد و بگذراند. در شورش ۱۸۴۸ از طرف ملت برای مجلس مبعوثان انتخاب شد و در آنموقع یکی از افرادی بود که خواهان یک حکومت سلطنتی (منارشی)

(۸) Breslau. (۹) Spandau. (۱۰) Cüstrin. (۱۱) Freiburg.

گردید.

یان در ۱۵ اکتوبر ۱۸۵۲ در سن ۸۴ سالگی بدرود زندگانی گفت. پس از مرگش مجسمه‌ها یادگارش ساختند و خیرات‌ها باسم او کردند و دارالجزیه‌ها بنامش باز نمودند و تا امروز سر مشق جوانان آلمانی و «پدر ورزش» آنهاست. درینروزها هم که موقع انتخاب وکلای دارالشورای آلمان است از طرف هر دسته (پارتی) اعلان‌هایی توزیع میشود که مردم با افکار آنها هم آواز شده و نامزدان آنها را انتخاب کنند. فرقه دموکرات آلمان بیان نامه‌ای چاپ کرده و بر بالای آن عکس «یان» را کشیده و در زیر آن این کلمات را که «یان» در پارلمان فرانکفورت گفته بود نوشته است: «یرق من دارای سه رنگ است: سیاه، قرمز، طلائی و بر روی آن نوشته آمده است: یگانگی، آزادی، مرزوبوم.»

فرقه دموکرات این جمله «یان» را بمناسبت یرق «سیاه، قرمز و طلائی» نوشته است، زیرا که ملت آلمان، همان ملتی که قبل از جنگ کمتر اشخاص پر حزم، دور اندیش و صلح جو داشت، امروز اگرچه به سی و شش دسته منقسم است ولی در حقیقت، دو قسمت و دسته مهم را شامل میباشد، اول اشخاصی هستند که آزادی و یگانگی و صلح را خواهانند و فعلاً قوی‌ترینند و دوم آنهایی هستند که نمونه‌ای از آلمان‌های قبل از جنگ بوده و با حسیات قدیمی باقی مانده و تقریباً آتش جنگ خانمانسوز را دامن میزنند. در فاش اولیها، سیاه و قرمز و طلائی است و همان یرقی است که در شورش ۱۸۴۸ جمهوری طلبان آلمان بتموج آوردند و امروز یرق رسمی آلمان جمهوری است و بنابراین «یان» هم در جزو شان محسوب میشود و طرف توجه دسته دوم یعنی



فریدریک لودویک یان «پدر ورزش» آلمانی

ملیون، بیرق سیاه و سفید و قرمز است که سلطنت امپراطوری آلمان داشته و استبداد و تعصب و ملیت و وطنیت را نشان بوده است و هنوز موضوع انتخاب این دو بیرق در پارلمان آلمان مطرح مذاکره است.

اما بنظر من سلطنت استبدادی و حکومت جمهوری هر دو شکل ظاهری مسئله است و فقط رئیس مملکت هر کس می‌خواهد باشد، باید چاره جو و کاردان باشد و گرنه خواهی نخواهی همیشه يك نفر پیشرو ملت است و چنانکه در دایره مرکز لازم است تا دایره منظم باشد و همه متوجه آن مرکز شوند و ازان کسب قوت کنند و چنانکه نظام شمسی مرکز دارد، بدن مرکز دارد و عالم مرکز دارد، همانطور در امور سیاسی و اجتماعی نیز يك مرکز لازم است و آن همان پادشاه و یا رئیس جمهور است که باید دور بین و با اراده و بینا باشد و از همه افکار و اعمالش اشعه صمیمیت و ابهت پرتو افشان گردد.

بنظر من، يك نفر چاره‌جو، بهتر از هزار نفر یاره گواست. چنانکه در هیئت اجتماعی خودمان می‌بینیم که يك مرد کاردان و دانا تا موقعی که این بیت را گوشواره گوش می‌سازد کوسپند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست و تا روزیکه منافع هیئت اجتماعی را فدای منافع شخصی خود نمیکند، پیش میبرد، مظفر میشود، منصور می‌آید و بالاخره از در و دیوار نغمه تبریک میشوند و زمانی هم اسمش را به نیکی و در ردیف نیکان خواهند برد و وی را از زندگان جاوید خواهند شمرد، چنانکه رجالی مانند: سیروس، داریوش، ردشیر یابگان، شاپور ذوالاکتافی، انوشیروان، شاه عباس، نادر شاه و کریمخان با آنهمه تسلط و حتی استبداد همیشه مقبول و مایه افتخار جامعه

خویش بوده اند و هم چنین: پطر کبیر، فریدزیک دویم، کارل بزرگ، ناپلیون اول، واشنگتون، کروم‌ول و یزمارک همه پیشروان ملت خود و در حقیقت مالک رقاب او بودند و در صورتیکه همه با فکر شخصی کار کردند ولی با این حال مایه افتخار ملل خویش و سرمشق و مربی آنان بودند. پس معلوم میشود که جاه و مقام، طرز سلطنت و شکل حکومت در ترقی و تعالی ملتها چندان مدخلیت ندارد و فقط اگر زمامدار حقیقی، دارای علم و اراده باشد در هر شکل حکومت، مصدر اعجاز میشود. و هم چنین شخص مخرب بهر صورتی بیاید بدرا بدتر مینماید، پس باید مرد کردان فداکار و توانا و بینا را در هر لباس باشد جست و با اطمینان کامل عنان امور را بدست قدرت و کفایت او سپرد.

خواتندگان محترم ایران‌شهر بطور یقین منتظر بقیه بذله گوئی‌های ولترند، اگرچه انشاءالله در آتیه حضرت مدیر محترم ایران‌شهر قسمتهای راجع بشرح حال او را متوالیاً درج خواهند فرمود، ولی همینقدر عرض کنم که از برای ایران هنوز خیلی نوشتنی هاست و خیلی گفتنی‌ها و چون صفحات شصت و چهار گانه ایران‌شهر بطور یقین کفایت از مقالات وارده آن را نمیکند، خوب است جوانان ایرانی و علاقه‌مندان بمعارف قدر این مجله گرامی را دانسته و تا بتوانند مشترك شوند. تا شاید اداره محترم ایران‌شهر بتواند وقتی بر قطر مجله بفرزاید و چنانچه صفحاتش را شفاف کرده، اوراقش را هم زیاده‌تر سازد. و حتی المقدور باید کوشش کرد، همینطور که مدیر محترم مجله ایران‌شهر در نظافت و ترتیب مجله سعی بلیغی مجری میدارند، نویسندگان مقالات هم همت مخصوصی صرف نمایند تا مقالات نازه مفیدی به نویسند و از نوك خامه و از سیاهی آمه خضر آسا آب زندگی بخشند و این

مهم را هم شعرا و ادبا در نظم، مخصوصاً باید ملحوظ دارند. من خودم معترفم که مقالات امروزه من قابل درج نیستند و اگر يك چنین مقاله را هم مدیر محترم ایران‌شهر درج مینماید از برای تشویق من است نه از نظر جزالت و سلاست آن.

برلین — ۱ دسامبر ۱۹۲۴ هوشیار شیرازی

اگر میخواهید یادی از روزگار با شکوه ایران قدیم و اعجازهای عشق حقیقی نموده و روان فردوسی پاکزاد را شاد کنید، رساله «رستم و سهراب» را بخوانید.

مردان نامور

زریاب پارسی موسیقی شناس ایرانی

بقلم فاضل عتوم سید محمد توفیق همدانی مدیر دبستان ایرانیان و مدیر مسؤل مجله خاور
در اسلامبول

گواهی بسیاری از داستان سرایان خاور و باختر مدینت تازیان بعد از انتشار آیین اسلام در قلمرو بزرگ ایران رفته رفته و سعت و فراخی خود را پیدا کرد. این قوم که در آغاز جز ران ملخ و شیر شتر چیز دیگری را ندیده و دارای خشونت مخصوص صحراها و ریگستان عربستان بودند، پس از استیلای ایران بنعمت های گوناگون حضارت متنعم و مثلذگشته در اندک زمانی یاری و یآوری متفکرین ایران زمین بمنتها درجه ترقی و خوشبختی دسترس شدند.

